

نور محمد و سرنوشت

(از قلعه حسین آباد تا جنگل های سیبری)

نویسنده :

اکبر اسکندری - سرین اسکندری

انتشارات نوید شیراز



سرشناسه	: اسکندری، اکبر، ۱۳۳۵-
عنوان و نام پدیدآور	: نورمحمد و سرنوشت (از قلمه حسین آباد تا جنگلهای سیری)/ نویسنده اکبر اسکندری، نسرين اسکندری.
مشخصات نشر	: شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ ص: ۲۱×۱۴ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۸-۸۶۳-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
شناسه افزوده	: اسکندری، نسرين، ۱۳۴۴-
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ن۹ ۵۴الف/PIR۴۲۴۹
رده بندی دیویی	: ۸۱۳/۶۲۰۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۷۹۰۲۷



نورمحمد و سرنوشت

اکبر اسکندری - نسرين اسکندری

طرح جلد: سعید فضلی □ لیتوگرافی و چاپ: واصف □ تیراز: ۱۵۰۰ جلد

چاپ اول: ۱۳۸۹ □ حق چاپ محفوظ

ناشر: انتشارات نوید شیراز

دفتر شیراز - تلفن ۶۲-۲۲۶۶۶۱-۲۲۲۹۶۷۶ نمابر ۰۷۱۱-۲۲۲۹۶۷۶ □ ص.پ.: ۷۱۳۶۵/۶۶۶

دفتر تهران - تلفن ۵۹۴۵-۸۸۹۰۵۹۴۵ نمابر ۰۲۱-۸۸۹۲۱۵۲۲

پست الکترونیکی: Navid_Publication@Yahoo.com

وب سایت: www.navidshiraz-pub.com

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۸-۸۶۳-۲ ISBN: 978-964-358-863-2

۲۶۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
۷	فصل اول
۱۷	فصل دوم
۲۹	فصل سوم
۴۵	فصل چهارم
۵۵	فصل پنجم
۷۱	فصل ششم
۹۷	فصل هفتم
۱۰۲	فصل هشتم
۱۲۳	فصل نهم

پیشگفتار

در این دنیا هر انسانی با گیرودارهای زندگی در می آمیزد. برخی دوران حیات را بیشتر با خوشحالی و مسرت می گذرانند و زمانه بر وفق مرادشان رقم می خورد. گروهی از همان آغاز نوجوانی غبار حزن و اندوه بر چهره ی معصومانه شان می نشیند. به هر حال روزگار گذراست و زندگی هر کس با بدبختی ها، فلاکت ها، سختی ها، شادی ها و زیبایی ها همراه است و همه با سرنوشت خود بازی می کنند.

نورمحمد در اوج جوانی و قدرت بود که اقبالش رو به سیاهی و اضول رفت. در اطراف قلعه حسین آباد شخصی یاغی کشته شد و خبر پیچید که نورمحمد او را کشته است، به همین لحاظ افراد یاغی به قصد تلافی بلند شدند تا نورمحمد را از پای درآورند. معمولاً این گروه افراد در ستایش و تکویش اندازه و معیاری نمی شناسند. ناسنجیدگی های بی جا بلایی خانمان سوز ایجاد می کند که شعله اش تا فرسنگ ها زبانه می کشد و دلتنگی ها را برای مردم به ارمغان می آورد.

نورمحمد خانه و کاشانه را رها کرد و آواره کوهستان نزدیک قلعه شد. یاغیان نیز با سخن چینی فردی باخبر شدند که نورمحمد در کوههای اطراف

در پناهگاهی مخفی گردیده است. به دنبالش رفتند. روزها و شب ها در جستجوی او بودند اما نتوانستند رد پایی از او پیدا کنند. نورمحمد پس از مدتی زندگی در کوهستان با خستگی و کوفتگی به سوی شهر روانه گشت. در شهر نیز باخبر گردید که هنوز عده ای از گروه یاغیان به دنبالش هستند. به ناچار شهر را ترک کرد و از روستایی به روستایی و از شهری به شهر دیگر سفر کرد. پس از مدتی در بدری ایران را ترک کرد تا به کشور آلمان رسید.

پس از سه ماه کارگری با عده ای دیگر از هموطنان در بندرهای تجاری کشور آلمان او را برای جنگ با کشور روسیه به جبهه بردند تا اینکه اسیر لشکریان روسیه گردید و در اردوگاهی در جنگلهای سبیری به بند کشیده شد. نورمحمد بعد از سی سال آوارگی در سال ۱۳۳۴ شمسی با کوله باری از سختی ها و غم و اندوه پا به میهن از جان بهترش گذاشت. اینک شرح زندگانی او را پیش روی دارید.

فصل اول

نور محمد در قلعه حسین آباد متولد شده بود. قلعه آن سال ها حدود ۱۵۰ نفر جمعیت داشت. حسین آباد قلعه ای بود به طول یکصد متر و عرض هفتاد متر که در ورودی آن رو به شرق باز می شد. در چوبی بزرگی که گل میخ های آهنی به شکل زیبایی بر روی آن آرایش داده شده بود، از در وارد دالانی به طول شش متر می شدی. بر روی طاق دالان، بالا خانه ای از آن نایب قلعه^۱ ساخته بودند. دو طرف دالان، دو اطاق وجود داشت که معمولاً جایگاهی برای رهگذرانی که شب به آنجا می رسیدند بود. گاهی نایب قلعه غلات خود را در آن اطاق می ریخت. دیوار قلعه از گل ساخته شده بود. هفت ردیف گل به روی هم می گذاشتند که به آن چینه گذاشتن می گفتند. ارتفاع دیوار حدوداً پنج متر بود. در چهار گوشه قلعه چهار برج قرار داشت تا در مواقع ضروری بتوانند از دستبرد دیگران جلوگیری نمایند. در داخل قلعه خانه های گلی را در چهار طرف دیوار بنا نهاده بودند. در وسط قلعه میدانی بود که گاوها، گوسفندان و الاغ ها آنجا نگهداری می شدند.

در جلو قلعه میدانی بود که جوانان اوقات فراغت خود را با بازی های محلی سپری می کردند. پیرمردها نیز به تماشا می نشستند.

۱- جانشین مالک در قلعه

سال ۱۳۰۴ شمسی بود. نور محمد جوانی ۳۶ ساله بود که از قدرت بدنی خوبی برخوردار بود. جوان های قلعه از او حساب می بردند. یکی دو بار که زورآزمایی کرده بود؛ کسی یارای مقابله با او را نداشت. آوازه اش به قلعه های اطراف رسیده بود.

نزدیکترین قلعه به حسین آباد، رفیع آباد و قلات خوار بود. جوانان این دو قلعه دلشان می خواست با نور محمد زورآزمایی کنند. روزی جوانان قلات خوار در میدان ده دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند فردی نیرومند و تنومند را انتخاب کنند تا بتواند از عهده نور محمد بر آید. پس از گفتگوهای زیاد، غفار که جوانی درشت هیکل و با قدرت بود برای زورآزمایی با نور محمد انتخاب شد.

فاصله حسین آباد تا قلات خوار در آن روزگار حدود یک کیلومتر بود. قلات خوار در دامنه کوهی که پر از دوختان بنه و بخورک^۱ بود؛ قرار داشت. قلعه ای بسیار قدیمی که در چند کتاب تاریخی و جغرافیایی نامش آمده است. حسین آباد در وسط دشت و در میان مزارع ساخته شده بود. از اواخر فصل زمستان تا اوایل بهار سرسبزی مزارع گندم و جو چهره این آبادی را دگرگون می کرد. در تابستان بعد از برداشت محصول چنانچه گردبادی می وزید تمام دشت به زیر غبار فرو می رفت. در زمستان اگر بارندگی شدت می گرفت به سختی می شد از حسین آباد به قلات خوار رفت و آمد کرد.

در یکی از روزهای بهاری که هوا لطافت خود را نشان می داد. غفار با تمام دوستان خود راهی حسین آباد شدند. پس از مدتی به میدان جلو حسین آباد رسیدند. در آن لحظه جوانان حسین آباد مشغول بازی کردن بودند. آنها نیز به